

فقه امامیه

یافته است. بر اساس این نگرش، تربیت به معنای فعلیت بخشی به استعداد‌های فطری انسان است؛ استعداد‌هایی که خداوند در نهاد او به ودیعه نهاده و شکوفایی آن‌ها در پرتو هدایت عقل و وحی تحقق می‌یابد. در همین چارچوب، استاد مطهری (ره) تربیت را پرورش و به فعلیت رساندن نیروهای درونی موجود زنده می‌داند و تأکید می‌کند که تنها موجودی که دارای قابلیت رشد ذاتی است، موضوع حقیقی تربیت به شمار می‌آید (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲: ۵۵۱). آیت‌الله مصباح یزدی نیز با تأکید بر همین معنا، تربیت را فراهم‌سازی زمینه‌ها و شرایط لازم برای رشد و شکوفایی استعداد‌های انسان در جهت دستیابی به کمال تعریف می‌کند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۸).

۵. صورت‌بندی فقهی ابعاد سلب صلاحیت حضانت در فقه امامیه

در فقه اسلامی، نهاد حضانت با هدف تأمین مصلحت و منافع کودک در تمامی ابعاد وجودی او تشریح شده است. این مصلحت، دو رکن اساسی را دربرمی‌گیرد: نخست، فراهم‌سازی زمینه رشد و تربیت همه‌جانبه کودک در ابعاد اخلاقی، عاطفی و شخصیتی؛ و دوم، تأمین نیازهای جسمی و پیشگیری از هرگونه آسیب فیزیکی به او. از این رو، صرف وجود رابطه نسبی و پیوند خانوادگی، به‌تنهایی برای احراز حق حضانت کفایت نمی‌کند؛ بلکه برخورداري حضانت‌کننده از شایستگی‌های لازم در حوزه مراقبت، تربیت و هدایت اخلاقی کودک، شرط اساسی تحقق و استمرار این حق به شمار می‌آید. بر همین اساس، در منطق فقه اسلامی، صلاحیت تربیتی و اخلاقی والدین بر پیوند خویشاوندی تقدم داشته و مصلحت طفل، معیار نهایی تشخیص اهلیت حضانت محسوب می‌شود.

این رویکرد، ریشه در مبانی انسان‌شناختی و تربیتی اسلام دارد. بر اساس آموزه‌های دینی، کودک با فطرتی الهی و گرایش ذاتی به توحید و خیر متولد می‌شود، اما استمرار

و جهت دهی این فطرت، به طور مستقیم تحت تأثیر محیط تربیتی خانواده و رفتار والدین قرار دارد. پیامبر اکرم (ص) در تبیین این نقش بنیادین والدین می‌فرماید:

«الْإِنَّ خِيَارَكُمْ أَبْنَاءَ الْمُشْرِكِينَ... كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَمَا يَزَالُ عَلَيْهَا حَتَّى يُعْرَبَ عَنْهَا لِسَانُهُ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ» (متقی هندی، کنز العمال (۱۴۱۹ق)، ج ۴، ص ۵۹۱، ح ۱۱۷۳۰).

مفاد این روایت، به روشنی بیانگر آن است که گرچه کودک با سرشتی سالم و الهی پا به جهان می‌گذارد، اما والدین و فضای خانوادگی نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت یا انحراف مسیر تربیتی او ایفا می‌کنند.

بر همین اساس، اندیشمندان اسلامی خانواده را نخستین و اساسی‌ترین پایگاه تربیت دینی و اخلاقی فرزندان دانسته‌اند؛ زیرا شخصیت، باورها و نگرش‌های بنیادین کودک در کانون خانواده شکل می‌گیرد (مزگان علامه، ۱۳۹۰). در نتیجه، اگر والدین فاقد توانایی یا صلاحیت لازم برای ایفای این نقش تربیتی باشند، استمرار حضانت آنان نه تنها در راستای مصلحت کودک نخواهد بود، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز انحراف فطری و آسیب‌های اخلاقی و شخصیتی او گردد. از این رو، عدم صلاحیت والدین در حوزه تربیت، می‌تواند موجب سلب صلاحیت ایشان از حضانت شود (جنتی، ۱۴۰۴: ۱۶۷).

بی‌تردید، شرایط نگهداری کودک - به ویژه در خانواده‌هایی که والدین به سبب طلاق یا جدایی از یکدیگر زندگی مشترک ندارند - نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت، سلامت روان و رشد شخصیتی او ایفا می‌کند. کیفیت حضانت و وضعیت جسمی، روحی و تربیتی حاضن، تأثیر مستقیمی بر شکل‌گیری شخصیت و سلامت کودک دارد. همان‌گونه که برخی پژوهشگران تصریح کرده‌اند، مراقبت صحیح و متعهدانه از کودک

مستلزم برخورداری از مجموعه‌ای از شرایط جسمی، روانی، اخلاقی و اجتماعی است و فقدان هر یک از این شرایط می‌تواند کارکرد مطلوب حضانت را با اختلال مواجه سازد (اکبری و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۱۲).

بر همین اساس، در نگاه نخست، شرایط و موانع حضانت را می‌توان بر اساس تقسیم مسئولیت‌های والدین به دو حوزه کلی بررسی کرد: وظایف مربوط به تأمین نیازهای جسمی و فیزیکی کودک، و وظایف ناظر به تأمین نیازهای روحی، اخلاقی و زمینه‌سازی تربیتی برای رشد و تعالی او. بر همین اساس، موانع سلب صلاحیت حضانت به دو دسته «ابعاد جسمی-فیزیکی» و «ابعاد تربیتی» قابل تقسیم است که در ادامه، با تأکید بر مصادیق نوپدید در زیست معاصر، از منظر فقه امامیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵.۱. ابعاد جسمی-فیزیکی سلب صلاحیت حضانت

۵.۱.۱. بیماری‌های مسری و خطرناک

سلامت جسمی سرپرست، یکی از شرایط اساسی برای انجام صحیح وظایف حضانت به شمار می‌آید. از این رو، برخی فقها بر این باورند که در صورت ابتلای حضانت‌کننده به بیماری‌های مسری و خطرناک، سلامت کودک در معرض تهدید قرار می‌گیرد و ادامه حضانت با مصلحت طفل سازگار نخواهد بود (زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۴۲۵؛ محمد بن مکی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۶). در متون فقهی و حقوقی، «بیماری» به عنوان نوعی عیب و نقص تلقی شده است که هرگونه افزونی یا کاستی نسبت به وضعیت طبیعی و خلقت اصلی انسان را دربرمی‌گیرد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۱۲۹).

بیماری‌های مسری، از جمله سل، آنفلوانزا و ایدز، به دلیل قابلیت انتقال از طریق عفونت، می‌توانند سلامت دیگران، به‌ویژه کودکان، را به‌طور جدی به خطر اندازند (حلم سرشت و همکاران، ۱۳۸۲ش: ۱۰۳). بر همین اساس، فقهای امامیه، به‌ویژه شهید ثانی، معتقدند اگر سرپرست به بیماری‌های مسری خطرناکی مانند جذام یا برص مبتلا شود، شایستگی حضانت را از دست می‌دهد. این دیدگاه، مستند به روایات متعددی است؛ از جمله روایت منقول از امام صادق (علیه‌السلام) که در آن، توصیه شده است از فرد جذامی همان‌گونه دوری شود که از شیر درنده گریخته می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۴۹). افزون بر این، در حدیث نبوی نیز تصریح شده است که فرد بیمار نباید بر فرد سالم وارد شود؛ زیرا این امر می‌تواند موجب انتقال بیماری و بروز آسیب گردد (موسوی مقدم، ۱۳۹۳: ۲۱۴).

برآیند این دیدگاه فقهی آن است که حضانت شخص مبتلا به بیماری مسری، به دلیل احتمال سرایت بیماری و تهدید سلامت کودک، قابل پذیرش نیست. مهم‌ترین مستند این نظر، قاعده فقهی «لاضرر» است. این قاعده، حکمی عقلی تلقی می‌شود که عقل انسان، بدون نیاز به جعل و تصریح قانون‌گذار، به آن رهنمون می‌گردد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۳۱). بر اساس نظریه نفی حکم ضرری، هر حکمی که مستلزم ورود ضرر باشد، از اعتبار ساقط است و نمی‌تواند مبنای الزام قرار گیرد (خوانساری، ۱۳۷۳ش، ج ۲: ۲۲۰).

افزون بر این، منع وارد ساختن زیان به کودک، مورد تأکید صریح قرآن کریم نیز قرار گرفته است؛ آنجا که می‌فرماید: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا» (بقره: ۲۳۳). بر این اساس، هر وضعیتی که سلامت جسمی کودک را در معرض آسیب قرار دهد، با فلسفه تشریح حضانت ناسازگار بوده و می‌تواند از موجبات سلب صلاحیت حضانت محسوب شود.

۵،۱،۲. عدم توانایی مالی در تأمین نفقه فرزند

فقها در مبحث «نفقه اولاد» به تفصیل درباره هزینه‌های مرتبط با حضانت و مخارج لازم برای حفظ سلامت جسمی کودک بحث کرده‌اند. نفقه به مجموعه اموری اطلاق می‌شود که انسان برای ادامه زندگی به آن‌ها نیازمند است (مشکینی، ۱۳۹۳ش: ۵۴۴). بر این اساس، تأمین نیازهای ضروری کودک از حیث خوراک، پوشاک و سایر ملزومات زندگی، یکی از لوازم اساسی حضانت به شمار می‌آید.

و در صورتی که کودک فاقد مال باشد، تأمین ضروریات زندگی وی بر عهده والد است. در صورت فقدان پدر یا ناتوانی مالی او، این تکلیف به ترتیب به جد پدری و سپس به مادر منتقل می‌شود (طوسی، ۱۳۶۱ش، ج ۶: ۳۱).

بر پایه اجماع فقها، نفقه اولاد بر والدین واجب است و در مقابل، نفقه والدین نیز در شرایط خاص بر عهده فرزندان قرار می‌گیرد. در منابع فقهی، مصادیق نفقه شامل غذا، لباس، مسکن، لوازم ضروری منزل، خدمتکار، هزینه‌های درمانی و بهداشتی و نیز هزینه‌های سفر دانسته شده است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۸۱-۲۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۳۲۱-۳۲۳). معیار شمول این موارد، نیازهای متعارف زندگی است؛ بدین معنا که هر آنچه برای اداره یک زندگی معمول و متناسب با شأن کودک لازم باشد، در دایره نفقه قرار می‌گیرد (اسماعیل بیگی، ۱۴۰۴: ۹۴).

بر این اساس، ناتوانی مستمر والد در تأمین نفقه و نیازهای اساسی کودک، می‌تواند کارکرد جسمی-فیزیکی حضانت را مختل سازد و در تعارض با مصلحت طفل قرار گیرد.

۵.۱.۳. حبس و تبعید مادر

در فقه امامیه، اولویت مادر در امر حضانت فرزند، مشروط به «حر بودن» او دانسته شده است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۳۶). هرچند این شرط در شرایط کنونی، به معنای فقهی کلاسیک آن، موضوعیت عینی ندارد، اما اشاره به آن از منظر تحلیلی خالی از فایده نیست؛ زیرا اصل اعتبار این شرط، مورد اتفاق فقها قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۲۸۶). از همین رو، می‌توان با بهره‌گیری از روش تنقیح مناط، کاربست این مبنا را در برخی وضعیت‌های نوپدید، مورد بررسی قرار داد.

توضیح آنکه بر اساس مقررات حقوقی اسلام، فردی که به سبب بردگی در تملک دیگری قرار می‌گیرد، از اعمال استقلال ارادی در بسیاری از شئون زندگی محروم می‌شود و به دلیل رابطه مالکی و مملوکی، امکان تصمیم‌گیری مستقل درباره امور اساسی زندگی خود را ندارد. این محدودیت، نه از حیث فقدان انسانیت، بلکه از حیث سلب اختیار و استقلال عملی در اداره زندگی است.

بی‌تردید، ملاک‌های یادشده را می‌توان به نحو مشابه در مورد انسانی که به سبب ارتکاب جرم در زندان به سر می‌برد یا در اردوگاه‌های کار اجباری زندگی می‌کند، نیز مشاهده کرد.

بر این اساس، به نظر می‌رسد حبس یا تبعید مادر، نه به عنوان یک عنوان تبعیدی مستقل، بلکه از آن جهت که موجب سلب توانایی عملی مادر در ایفای کارکردهای اساسی حضانت و فراهم‌سازی محیطی امن و سالم برای رشد کودک می‌شود، می‌تواند در زمره عوامل سلب صلاحیت حضانت مورد ارزیابی فقهی قرار گیرد؛ امری که بار دیگر تقدم مصلحت طفل بر حق حضانت والدین را آشکار می‌سازد.

۵،۱،۴. ازدواج مادر

یکی از شرایطی که فقها برای اولی و احق بودن مادر، در امر حضانت فرزند مطرح کرده‌اند، عدم ازدواج مجدد اوست. این شرط مستند به روایات متعددی است که به صراحت، اولویت مادر در حضانت را مقید به عدم ازدواج می‌دانند. از جمله، پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به پرسش مادری درباره نگهداری فرزندش فرمودند: «أنتِ أحقُّ به ما لم تنکحی»؛ «تو تا زمانی که ازدواج نکرده‌ای، به نگهداری فرزندت سزاوارتری (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۸: ۴).

همچنین در روایتی، سلیمان بن داود منقری از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که در پاسخ به پرسش درباره حضانت فرزند پس از طلاق، فرمودند: «الأمُّ أحقُّ به ما لم تتزوج»؛ «مادر مادامی که ازدواج نکرده است، سزاوارتر به حضانت فرزند می‌باشد (ابن بابویه، ج ۵: ۸۰). همین مضمون در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز تکرار شده است: «الأمُّ أحقُّ بحضانۃ ابنها ما لم تتزوج» (علوی، ج ۱: ۳۲۱).

بر این اساس، به نظر می‌رسد اگر مادر در خلال هفت سال نخست زندگی کودک ازدواج کند، این ازدواج موجب سقوط حق حضانت او می‌شود؛ امری که در فقه امامیه مورد توجه جدی قرار گرفته است. چرا که در صورت برقراری رابطه زناشویی جدید، مادر مکلف به رعایت حقوق همسر می‌شود و این امر می‌تواند توان و فرصت لازم برای انجام کامل مسئولیت‌های مرتبط با نگهداری و تربیت کودک را کاهش دهد.

با این حال، در میان فقهای امامیه، دیدگاه واحدی درباره بازگشت حق حضانت پس از زوال مانع ازدواج وجود ندارد. برخی از فقها، از جمله شیخ طوسی، علامه حلی، شهید ثانی و امام خمینی (ره)، قائل به بازگشت حق حضانت به مادر پس از پایان ازدواج دوم هستند، هرچند در جزئیات دیدگاه‌های آنان تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. در مقابل،

برخی دیگر از فقها مانند ابن ادریس، صاحب ریاض و آیت الله خوئی، معتقدند که حق حضانت پس از سقوط، به مادر بازمی‌گردد (فرجی، ۱۳۹۱: ۷۸).

استدلال اصلی قائلان به بازگشت حق حضانت آن است که مقتضی این حق، یعنی نقش مادری، همچنان باقی است و تنها مانع تحقق آن، ازدواج مجدد بوده است؛ ازاین‌رو، با زوال مانع، مقتضی می‌تواند دوباره اثر خود را بگذارد. در مقابل، مخالفان بازگشت حضانت بر این باورند که حق مزبور پس از سقوط، برای احیا نیازمند دلیل جدید است و صرف زوال مانع، برای بازگشت آن کفایت نمی‌کند؛ ازاین‌رو، آنان با تمسک به اصل استصحاب، استمرار حالت سقوط را مفروض دانسته و بازگشت حق حضانت را بدون نص یا دلیل خاص، فاقد وجهت فقهی می‌دانند (ر.ک: فرجی، ۱۳۹۱: ۷۸).

۵.۲. ابعاد تربیتی سلب صلاحیت حضانت

۵.۲.۱. عدم صلاحیت اخلاقی والدین و امکان انحراف تربیتی فرزندان

برای تحقق حضانت مطلوب، صرف تأمین نیازهای جسمی کودک کافی نیست؛ بلکه محیط زندگی او باید از سلامت اخلاقی لازم برخوردار باشد. کودک، افزون بر تعلق به خانواده، عضوی از جامعه نیز به شمار می‌آید و جامعه برای تداوم سلامت خود، نیازمند پرورش فرزندان شایسته و صالح است. بدیهی است که فرزندان شایسته، از مجرای خانواده‌های سالم وارد جامعه می‌شوند و محیطی که آلوده به فساد و انحراف باشد، قادر نخواهد بود کودکانی صالح و کارآمد به جامعه تحویل دهد. ازاین‌رو، شارع مقدس نسبت به وضعیت اخلاقی والدین در امر حضانت و تربیت کودک، توجه ویژه‌ای مبذول داشته و در صورت ناتوانی یا عدم شایستگی آنان، به هر علت، به حاکم شرع اجازه داده است که کودک را از حضانت والدین یا یکی از آنان خارج کرده و به

شخصی بسپارد که مصلحت طفل اقتضا می نماید (نظری توکلی، ۱۳۹۱ش: ۲۴۰-۲۴۱). این شرط در آثار فقهی، گاه ذیل عنوان «عدالت» و گاه ذیل عنوان «امین بودن» یا «فاسق نبودن» مطرح شده است (خوئی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۴). با این حال، روشن است که برای سپردن کودک به یکی از والدین، احراز عدالت به معنای ملکه نفسانی ترک گناه، شرط لازم نیست؛ زیرا چنین شرطی در هیچ یک از ابواب فقهی، مستند به دلیل خاصی نشده است. از این رو، اگر مقصود از امین بودن، فاسق نبودن سرپرست باشد، در صورت تحقق فسق، حق حضانت نیز ساقط خواهد شد. هرچند برخی فقها، امین بودن مادر را صرفاً به معنای خیانت نکردن نمی دانند، اما بر این باورند که شخص غیرامین، ممکن است در حفظ و نگهداری کودک خود نیز مرتکب خیانت شود (نظری توکلی، ۱۳۹۱ش: ۲۸۳).

منظور از صلاحیت اخلاقی سرپرست در نگهداری کودک، در کلمات فقها به دو بیان بازگشت می کند:

نخست، دیدگاهی که عدالت را در سرپرست و نگهدارنده کودک شرط دانسته است (طوسی، ۱۳۶۱ش، ج ۶: ۴۰)؛

و دوم، دیدگاهی که فاسق نبودن را شرط لازم برای حضانت می شمارد (زین الدین بن علی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۵۸۲).

در مقابل، شماری دیگر از فقها بر این باورند که نگهداری و تیمارداری کودک، بیش از آنکه مبتنی بر عدالت باشد، ریشه در عاطفه و مهر مادری دارد و از این رو، عدالت را شرط لازم برای حضانت نمی دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۲۸۹).

از مجموع این دیدگاه ها برمی آید که شرط عدالت، مستند به نص یا دلیل خاص روایی نیست و اختلاف فقها در پذیرش یا رد آن، ناشی از توجه به فلسفه و غایت

حضانت است. ملاک اصلی در این میان، رعایت ملاحظات اخلاقی مؤثر بر تربیت کودک است؛ بنابراین، اگر رفتارهای غیراخلاقی والدین مانند فسق یا اعتیاد تأثیر منفی و مستقیم بر فرآیند تربیت فرزند داشته باشد، صلاحیت حضانت از آنان سلب می‌شود. اما چنانچه رفتار ناپسند فرد، فاقد اثر تربیتی بر کودک باشد، دلیلی بر سقوط حق حضانت وجود نخواهد داشت و اطلاق ادله همچنان قابل استناد است. (ر.ک: ساعدی، ۱۳۷۷: ۱۴۱).

۵.۲.۲. جنون و عدم سلامت روانی والدین

از جمله اساسی‌ترین شرایط حضانت کودک، برخورداری حضانت‌کننده از عقل و سلامت روانی است. فقهای امامیه، عاقل بودن را از شرایط بنیادین نگهداری و سرپرستی کودک دانسته‌اند؛ زیرا حضانت مستلزم درک صحیح موقعیت‌ها، قدرت تصمیم‌گیری و توانایی انجام مسئولیت‌های عملی در قبال کودک است (نوری، ۱۴۰۸ق: ۴۹۴). بر همین اساس، سلامت عقلی و روانی والدین به عنوان یکی از مهم‌ترین شروط برخورداری از حق حضانت مطرح شده است؛ چراکه والدینی که از تعادل روانی برخوردار نیستند، در عمل توان مراقبت، حمایت و هدایت صحیح کودک را نخواهند داشت و در چنین شرایطی، واگذاری حضانت به اشخاص دیگر، مطابق با مصلحت طفل خواهد بود (حلی، ۱۴۰۷ق: ۱۰۲۰).

در نگاه فقهی، عقل شرط اصلی تکلیف و پذیرش مسئولیت‌های شرعی به شمار می‌آید. از این رو، افرادی که فاقد عقل کامل اند یا به دلیل جنون و اختلال شدید روانی، توانایی درک و انجام تکالیف را ندارند، اصولاً مکلف به وظایف شرعی نمی‌شوند. بدیهی است شخصی که خود نیازمند مراقبت و سرپرستی است، صلاحیت انجام وظیفه مهم و مستمر حضانت را نخواهد داشت (طوسی، ۱۳۶۱ش: ۵۷۴).

از منظر علمی، اختلالات روانی مجموعه‌ای از رفتارها و حالات نابهنجار را دربرمی‌گیرد که در آن فرد از وضعیت روانی طبیعی خارج شده و توانایی ادراک درست واقعیت را از دست می‌دهد. در علم روان‌پزشکی، این اختلالات طیف گسترده‌ای از بیماری‌ها را شامل می‌شوند که در درجات مختلف، موجب اختلال در قوه تعقل، اراده و رفتار فرد می‌گردند (احمدی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۲۴۲؛ استوار، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۱۱ به نقل از مشهودی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

باین حال، در میان فقها درباره تأثیر جنون بر سقوط حق حضانت، اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم نائینی بر این باور است که جنون—اگر دائمی باشد—موجب سقوط اصل حق حضانت نمی‌شود و فرد مجنون همچنان اهلیت برخورداری از این حق را دارد؛ لکن اجرای حضانت در دوران جنون، از طریق ولیّ قانونی وی صورت می‌گیرد و در زمان‌های افاقه و بهبودی، مادر می‌تواند مستقیماً عهده‌دار نگهداری کودک باشد (نائینی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۷).

این دیدگاه با نقدهایی مواجه شده است. از جمله آن‌که چگونه می‌توان شخصی را که خود نیازمند سرپرست و مراقبت ویژه است، صالح برای انجام امور اساسی و مستمر حضانت دانست و چنین مسئولیتی را بر عهده او قرار داد؟ افزون بر این، در فرض جنون مادر، واگذاری امور کودک به ولیّ مادر، در حالی که کودک دارای پدر واجد صلاحیت است، با منطق فقهی اولویت پدر در حضانت سازگار به نظر نمی‌رسد (شیخ انصاری، ۱۴۰۴ق: ۵۶۴).

البته باید میان جنون دائمی یا اختلالات شدید روانی، و بیماری‌های روانی موقت یا خفیف تفکیک قائل شد. همان‌گونه که شهید ثانی تصریح می‌کند، اگر جنون کوتاه‌مدت باشد و به‌سان یک عارضه زودگذر برطرف گردد، مانعی برای استمرار حق

حضانت ایجاد نمی‌کند (زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۶ق: ۸۷۹). بنابراین، ملاک در سلب صلاحیت حضانت، صرف عنوان «اختلال روانی» نیست؛ بلکه میزان و کیفیت تأثیر آن بر توانایی والدین در ایفای نقش مراقبتی و تربیتی آنها است.

۵،۲،۳. ارتداد یا عضویت در گروه‌های ضاله

در فقه امامیه، یکی از موانع مهم حضانت، ارتداد یا تغییر مذهب حضانت‌کننده پس از تحقق حضانت است. مشهور فقهای امامیه بر این باورند که اگر یکی از والدین که مسلمان بوده، پس از عهده‌دار شدن حضانت، از اسلام خارج شود، حق حضانت او ساقط می‌گردد. مستند اصلی این دیدگاه، آیات و روایاتی است که هرگونه سلطه و تسلط کافر بر مسلمان را نفی می‌کند؛ از جمله آیه شریفه: *وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا* (نساء: ۱۴۱).

صاحب جواهر، افزون بر استدلال قرآنی، به ملاک تربیتی نیز تمسک کرده و بر این نکته تأکید می‌کند که مسلمان، برای نگهداری و پرورش کودک مسلمان سزاوارتر است؛ زیرا بیم آن می‌رود که سرپرست غیرمسلمان، باورها و گرایش‌های اعتقادی خود را به کودک منتقل کند و این امر موجب انحراف تربیتی او گردد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۲۸۷).

در مقابل، برخی از فقهای اهل سنت و نیز بعضی حقوق‌دانان، شرط اسلام را در حضانت لازم ندانسته و کفر را به خودی خود مانع حضانت نمی‌دانند (صفایی، ۱۳۸۹: ۳۵۷). آنان استدلال می‌کنند که حضانت، به معنای ولایت شرعی نیست تا انجام آن از سوی مادر یا پدر غیرمسلمان، مستلزم سلطه کافر بر مسلمان باشد؛ بلکه حضانت در اصطلاح فقهی، ناظر به رسیدگی و مراقبت از امور کودک است و نه اعمال ولایت اعتقادی (صفایی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). با این حال، این دیدگاه در فقه امامیه، مورد پذیرش

مشهور فقها قرار نگرفته است.

مرحوم شیخ انصاری با استناد به حدیث نبوی «الإسلام یعلو ولا یعلی علیه» بر این نکته تأکید می‌کند که حتی اگر حضانت به معنای ولایت نباشد، بلکه صرفاً به معنای اولویت و سزاواری در نگهداری کودک تلقی شود، باز هم اسلام شرط تحقق آن است؛ زیرا اسلام، دینی برتر است و نباید تحت سیطره غیر آن قرار گیرد (طوسی، ۱۳۶۱، ج ۶: ۴۰).

از سوی دیگر، شهید ثانی با نگاهی تربیتی تصریح می‌کند که شخصیت کودک، به شدت از رفتارها، صفات و باورهای سرپرست خود تأثیر می‌پذیرد و کفر یا انحراف اعتقادی سرپرست، می‌تواند موجب انحراف کودک گردد. بر همین اساس، وی کافر را فاقد صلاحیت لازم برای حضانت کودک مسلمان می‌داند (زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۴۲۲). در تأیید این دیدگاه، برخی فقها نیز تأکید کرده‌اند که واگذاری حضانت کودک مسلمان به فرد غیرمسلمان، از حیث ایمان و حمایت اخلاقی، امری زیان‌بار و خطرناک برای تربیت دینی کودک است (خوئی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۶).

از منظر تربیتی نیز می‌توان سلب حضانت از پدر یا مادر غیرمسلمان را توجیه کرد؛ زیرا اعتقادات دینی، یکی از مؤلفه‌های اساسی تربیت اخلاقی و هویتی کودک به شمار می‌آید. به همین دلیل، در فقه امامیه، در منع مادر کافر از حضانت کودک مسلمان، اتفاق نظر وجود دارد (سبحانی، ۱۴۱۷ق: ۷۴۶).

در خصوص عضویت والدین در گروه‌های ضاله نیز، هرچند ادله خاص و مستقلاً بر سلب حضانت وارد نشده است، اما می‌توان از باب قاعده «عدم تعاون بر اثم» به سلب صلاحیت حضانت حکم کرد.

۵،۲،۴. اعتیاد

اعتیاد به عنوان نوعی وابستگی شدید جسمی، روانی و عصبی به مواد اعتیادآور، حالتی است که در اثر مصرف مکرر و ناصحیح این مواد پدید می‌آید و ترک آن معمولاً با پیامدهای جدی جسمی و روانی همراه است. به همین دلیل، اعتیاد امروزه نه تنها یک ناهنجاری فردی، بلکه نوعی بیماری روانی، اجتماعی و اقتصادی تلقی می‌شود که تحت تأثیر عوامل گوناگون فردی و محیطی شکل می‌گیرد (خرمی، ۱۳۸۲: ۲۳).

مواد اعتیادآور، طیف گسترده‌ای از مواد مخدر سنتی و صنعتی، محرک‌ها، توهم‌زاها، آرام‌بخش‌ها و مشروبات الکلی را در برمی‌گیرد و حتی برخی رفتارها مانند قمار و استفاده افراطی از فضای مجازی نیز می‌توانند ماهیت اعتیادآور داشته باشند (خرمی، ۱۳۸۲: ۲۵). ویژگی مشترک همه این موارد، سلب تدریجی اراده، اختلال در تصمیم‌گیری و تضعیف توانایی فرد در ایفای نقش‌های مسئولانه اجتماعی و خانوادگی است.

از منظر تربیتی، اعتیاد والدین آثار زیان‌بار و ماندگاری بر سلامت روانی، عاطفی و اجتماعی فرزندان برجای می‌گذارد. کودکانی که در محیط خانواده‌های مبتلا به اعتیاد رشد می‌کنند، بیش از دیگران در معرض بی‌توجهی، غفلت، ناامنی عاطفی، خشونت و الگوگیری نادرست رفتاری قرار دارند و این وضعیت می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلالات روانی و گرایش به مصرف مواد در آینده آنان شود (رحیمی مؤقر و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۷).

فقاها با توجه به همین پیامدها، اعتیاد را از موجبات سلب صلاحیت حضانت دانسته‌اند؛ زیرا حضانت، افزون بر نگهداری ظاهری کودک، مستلزم توانایی تصمیم‌گیری صحیح، مراقبت مستمر و ایفای نقش تربیتی فعال است. والد معتاد، به سبب اختلال در قوه تعقل و ضعف اراده، در بسیاری از موارد فاقد این توانایی‌هاست.

از این رو، می‌توان اعتیاد را مشمول قاعده «لاضرر» دانست؛ چراکه ادامه حضانت در چنین شرایطی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب ضرر جسمی، روانی یا اخلاقی کودک می‌شود (مجیدی، ۱۳۳۲: ۴۵).

برخی فقها و حقوق‌دانان، اعتیاد شدید به مواد مخدر روان‌گردان و مشروبات الکلی را از حیث آثار عملی، به «جنون ادواری» تشبیه کرده‌اند؛ زیرا در هر دو حالت، فرد در مقاطعی از حالت طبیعی و عاقلانه خارج شده و توان انجام صحیح وظایف حضانت را از دست می‌دهد.

البته باید توجه داشت که صرف ابتلا به اعتیاد، بدون احراز تأثیر منفی آن بر نگهداری و تربیت کودک، به‌تنهایی برای سلب حضانت کافی نیست؛ بلکه ملاک نهایی، میزان تأثیر اعتیاد بر توانایی والد در ایفای وظایف مراقبتی و تربیتی و نیز میزان تهدید آن نسبت به مصلحت کودک است.

۶. تبیین قواعد عامه فقهی ناظر به سلب صلاحیت حضانت

افزون بر ادله خاصی که فقیهان در ابواب حضانت، به‌منظور بیان شرایط و موانع آن اقامه کرده‌اند، مجموعه‌ای از قواعد و ادله عام فقهی در قرآن و روایات وجود دارد که ناظر به اهمیت هدایت، تربیت و صیانت اخلاقی افراد است. این ادله، هرچند به‌صورت مستقیم در باب حضانت وارد نشده‌اند، اما از حیث دلالت، نقش اساسی در تبیین مبنای فقهی سلب صلاحیت حضانت - به‌ویژه در موارد ناظر به فقدان صلاحیت تربیتی والدین - ایفا می‌کنند. در این بخش، مهم‌ترین این قواعد به‌اختصار تبیین می‌شود.

۶.۱. قاعده عدم تعاون بر اثم

بر اساس آیه شریفه: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ» (مائده: ۲)، مشهور فقیهان، نهی وارد در آیه را دالّ بر حرمت اعانت و تعاون بر گناه و تعدی دانسته‌اند (علیدوست). از سوی دیگر، در فقه اسلامی، حفاظت فرزند از اموری که موجب فساد اخلاقی، انحراف اعتقادی یا سقوط معنوی او می‌شود، واجب شمرده شده است و والدین مکلف‌اند از فرو افتادن کودک در ورطه گناه و تباهی جلوگیری کرده و او را به اخلاق و آداب نیکو عادت دهند (اعرافی، ۱۳۹۵، ج: ۱، ۳۳۵).

بر این اساس، سپردن حضانت کودک به والدی که به سبب انحراف اخلاقی، اعتقادی یا رفتاری، زمینه‌ساز گناه و فساد در فرزند است، می‌تواند از مصادیق روشن اعانت بر اثم تلقی شود؛ زیرا چنین واگذاری‌ای، به طور غیرمستقیم به تقویت زمینه‌های انحراف کودک می‌انجامد و با مفاد این قاعده فقهی ناسازگار است.

۶.۲. قاعده وجوب تعاون بر برّ و تقوا

در مقابل قاعده پیش‌گفته، قرآن کریم امر می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲). واژه «برّ» با توجه به تقابل آن با «اثم»، به معنای استقامت در مسیر حق و اطاعت الهی تفسیر شده است (اعرافی، ۱۳۹۳، ج: ۱، ۲۵۹). از این رو، آیه شریفه بر وجوب یا دست‌کم استحباب مؤکد همکاری در مسیر خیر، تقوا و صلاح دلالت دارد (اعرافی، ۱۳۹۳، ج: ۱، ۲۷۲).

با توجه به این قاعده، واگذاری حضانت به والدی که از توانایی و شایستگی تربیتی بیشتری برخوردار است، نه تنها مجاز، بلکه می‌تواند مصداق تعاون بر برّ و تقوا به شمار آید؛ زیرا چنین انتخابی، زمینه رشد اخلاقی، دینی و معنوی کودک را فراهم می‌سازد و با غایت شارع در تشریح نهاد حضانت هماهنگ است.

۶.۳. قاعده عدم اضلال

از دیگر قواعد عام فقهی مؤثر در این بحث، قاعده حرمت اضلال است. ایجاد انگیزه برای ارتکاب فعل حرام، نوعی اضلال به شمار می‌آید و چون اضلال دیگران حرام است، هرگونه مقدمه‌ای که به گمراهی فرد بینجامد نیز از باب مقدمه حرام، ممنوع خواهد بود (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۴۹).

بر این اساس، سپردن حضانت کودک به والدی که رفتار، باور یا سبک زندگی او به‌گونه‌ای است که احتمال انحراف فکری، اخلاقی یا دینی کودک را به‌طور متعارف تقویت می‌کند، می‌تواند مقدمه اضلال محسوب شود و از این جهت، مشروعیت نداشته باشد. این قاعده، پشتوانه‌ای فقهی برای سلب حضانت در موارد فقدان صلاحیت تربیتی والدین فراهم می‌آورد.

۶.۴. ادله خاص وظایف تربیتی والدین در قرآن و روایات

افزون بر قواعد عام پیش‌گفته، قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به صورت خاص، وظایف تربیتی والدین را مورد تأکید قرار داده‌اند. آیه شریفه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)،

بر لزوم صیانت خانواده از انحراف و عذاب الهی دلالت دارد. همچنین روایات متعددی، والدین را به پیش‌دستی در تربیت دینی فرزندان، آموزش معارف، نماز و قرآن، و ادب‌آموزی فراخوانده‌اند (حرعاملی؛ نهج‌البلاغه؛ نوری).

فقیهان با استناد به این مجموعه از ادله، تصریح کرده‌اند که حضانت صرفاً به معنای نگهداری جسمی کودک نیست، بلکه با تکالیف تربیتی گره خورده است؛ به‌گونه‌ای که همان‌طور که اصل حضانت واجب است، تعلیم و تربیت کودک نیز واجب شرعی

به شمار می‌آید (اعرافی، ۱۳۹۵، ج: ۱: ۳۳۳). حتی در مواردی مانند حضانت کودک مسلمان سرراهی، شرط اسلام سرپرست به دلیل آثار مستقیم آن بر تربیت دینی کودک مورد توجه قرار گرفته است (همان: ۳۳۴)

مجموع قواعد عام فقهی و ادله خاص قرآنی و روایی نشان می‌دهد که در منطق فقه امامیه، تربیت کودک یک تکلیف شرعی و الهی است که بر تأمین نیازهای صرفاً مادی و جسمی او تقدم رتبی دارد. ازاین‌رو، در موارد تعارض میان موانع جسمی (مانند فقر یا بیماری) و موانع تربیتی (مانند انحراف اخلاقی یا اعتقادی)، مصلحت تربیتی کودک بر سایر ابعاد مقدم می‌شود. این تقدم، نه بر پایه ملاحظات صرفاً اخلاقی، بلکه بر اساس قواعد معتبر فقهی. از جمله عدم تعاون بر اثم، وجوب تعاون بر برّ، عدم اضلال و قاعده تقدیم اهم بر مهم. قابل تبیین است.

۷. نهاد حضانت و مصلحت تربیتی کودک در چارچوب فقه حکومتی

۷.۱. تحول ماهوی حضانت از حق خصوصی به مساله عمومی در فرض تهدید تربیت

کودک

حضانت در فقه امامیه، در وضعیت متعارف، نهادی خانوادگی و برخاسته از روابط طبیعی والدین و فرزند است و ازاین‌رو، در زمره حقوق و تکالیف خصوصی والدین تحلیل می‌شود. این تلقی، ناظر به شرایطی است که نهاد حضانت بتواند کارکردهای بنیادین خود، به‌ویژه تأمین نیازهای جسمی، عاطفی و تربیتی کودک را به‌نحو مطلوب محقق سازد. بااین‌حال، فقه امامیه، با پرهیز از نگاه ایستا و صوری به احکام، حضانت را نهادی غایت‌محور می‌داند که مشروعیت و استمرار آن، وابسته به تحقق مصلحت کودک است، نه صرف انتساب نسبی یا ولایت طبیعی والدین.

بر این اساس، هرگاه حضانت والدین یا یکی از آنان به انحراف در فرآیند تربیتی کودک بینجامد، مسئله از سطح «حق خصوصی والدین» فراتر می‌رود. در چنین فرضی، حضانت دیگر صرفاً امری شخصی و محدود به حریم خانواده نیست؛ زیرا آثار سوء ناشی از انحراف تربیتی کودک، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به سطح جامعه سرایت کرده و زمینه‌ساز آسیب‌های اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی در آینده خواهد شد. از این رو، فقه امامیه با پذیرش قاعده تقدم مصلحت عمومی بر مصلحت خصوصی، این ظرفیت نظری را فراهم می‌سازد که در موارد تراحم، حقوق خصوصی در پرتو مصالح کلان جامعه بازتعریف و حتی محدود شود (محمودی، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۹).

بدین سان، حضانت در فرض تهدید تربیت کودک، واجد حیثیتی عمومی می‌شود؛ نه بدین معنا که ماهیت خانوادگی آن انکار گردد، بلکه از آن جهت که کارکرد این نهاد، مستقیماً با سلامت اجتماعی و آینده جامعه اسلامی پیوند می‌خورد. از منظر فقه حکومتی، کودک صرفاً موضوع یک رابطه والد-فرزند نیست، بلکه «شهروند بالقوه» جامعه اسلامی است که کیفیت تربیت او، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نظم اجتماعی آینده دارد. از این رو، انحراف تربیتی کودک، صرفاً یک مسئله خانوادگی تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند به‌مثابه تهدیدی علیه مصلحت عمومی جامعه اسلامی ارزیابی گردد. همین پیوند وثیق میان حضانت و مصالح اجتماعی، مبنای خروج آن از قلمرو حقوق خصوصی صرف را شکل می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۰۶ و ۱۲۸).

۷.۲. مداخله حاکم اسلامی در نهاد حضانت در چارچوب فقه حکومتی

پس از آنکه حضانت در فرض تهدید تربیت کودک واجد حیثیت عمومی شد، پرسش اساسی از جایگاه، مبنا و حدود مداخله حاکم اسلامی در این نهاد مطرح می‌گردد. فقه امامیه، این مداخله را در چارچوب «حکم حکومتی» و ولایت حاکم اسلامی بر

مصالح نوعی جامعه تبیین می‌کند. حکم حکومتی، سازوکاری فقهی است که به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد برای تأمین مصلحت عمومی و پیشگیری از مفاسد اجتماعی، در روابط اجتماعی و حتی در محدوده برخی حقوق افراد، تنظیم، تحدید یا مداخله اعمال کند. (نورمفیدی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۵۰۳)

در این چارچوب، اصل سلطه افراد بر حقوق خویش. از جمله حق حضانت. اطلاق نداشته و در صورت تعارض با مصلحت عمومی، مقید می‌شود. همان‌گونه که در حوزه اموال، سلطه مالکانه افراد به واسطه حکم حکومتی قابل تحدید است، در حوزه حضانت نیز، حق والدین در فرض تهدید جدی تربیت کودک، قابلیت محدودسازی یا حتی سلب موقت یا دائم را پیدا می‌کند (محمودی، ۱۳۹۷: ۳۰).

فقهای امامیه در تعیین گستره اختیارات ولی فقیه، دیدگاه‌های متنوعی ارائه کرده‌اند؛ از محدودسازی اختیارات به امور حسبیه تا شمول آن بر کلیه امور اجتماعی و مصالح نوعی جامعه. بر اساس دیدگاهی که حکم حکومتی را ناظر به اداره جامعه و تأمین مصالح اجتماعی می‌داند، حوزه تربیت کودک و نهاد حضانت. به عنوان یکی از بنیادی‌ترین بسترهای شکل‌گیری هویت دینی و اجتماعی. به‌طور طبیعی در قلمرو مسئولیت‌های حاکم اسلامی قرار می‌گیرد (نجفی، ۱۳۸۴: ۴۵۴؛ کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۳).

از این منظر، ورود حاکم اسلامی به مسئله حضانت، مداخله‌ای صرفاً موردی یا استثنایی نیست، بلکه بخشی از وظیفه نهادی حکومت اسلامی در پیشگیری از فساد تربیتی و صیانت از مصالح عمومی جامعه به‌شمار می‌رود. بر پایه منطق فقه سیاسی اسلام، حکومت اسلامی نمی‌تواند نسبت به انحرافات تربیتی‌ای که ریشه در ساختار خانواده دارد، بی‌تفاوت باقی بماند؛ چراکه غفلت از این حوزه، به تضعیف بنیان‌های

فرهنگی و اخلاقی جامعه خواهد انجامید (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲ و ۲۶۰-۲۶۱ و ۲۰۶).

۷.۳. قاعده تقدم مصلحت عمومی بر مصلحت خصوصی و کاربست آن در حکمرانی حضانت

اصل تقدم مصلحت عمومی بر مصلحت خصوصی، یکی از مبانی بنیادین در فقه شیعه است که نقشی تعیین کننده در اداره جامعه اسلامی ایفا می کند. امام خمینی (ره) با تأکید بر نقش محوری مصلحت در حکومت اسلامی، حکومت را از شئون ولایت پیامبر اکرم (ص) دانسته و آن را در موارد تزامم، حتی مقدم بر برخی احکام فرعیه معرفی می کند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۱۷۰، ۴۵۲، ۴۵۷). این رویکرد، چارچوبی نظری برای اعمال حکم حکومتی در حوزه های مختلف، از جمله نهاد خانواده و حضانت، فراهم می سازد.

سیره معصومان (ع) نیز مؤید این منطق فقهی است. امیرالمؤمنین علی (ع)، با وجود حق مسلم خویش در خلافت، برای حفظ مصلحت اسلام و جلوگیری از تفرقه امت، سکوت اختیار کرد و صبر بر این وضعیت را خردمندانه تر از اقداماتی دانست که به فروپاشی جامعه اسلامی می انجامید (نهج البلاغه، خطبه ۳).

کاربست این منطق در نهاد حضانت بدین معناست که هرگاه مصلحت خصوصی والدین با مصلحت عمومی تربیت صحیح کودک و سلامت آینده جامعه تزامم پیدا کند، تقدم با مصلحت عمومی و مقاصد کلان شریعت خواهد بود. (نورمفیدی، ۱۳۹۴: ۴۹۰ و ۵۰۳) بر این اساس، محدودسازی یا سلب حضانت در موارد تهدید جدی تربیت کودک، نه اقدامی استثنایی یا خارج از منطق فقه، بلکه جلوه ای از «حکمرانی فقهی» در حوزه خانواده است؛ حکمرانی ای که هدف نهایی آن، صیانت از کرامت نسل آینده،

پیشگیری از انحرافات اجتماعی، تضمین سلامت و پایداری جامعه اسلامی و تقویت معنویت و گسترش علم و خردورزی است (نورمفیدی، ۱۳۹۴: ۳۱۲ و ۳۱۳).

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نهاد حضانت در فقه امامیه، نهادی غایت‌مند، مصلحت‌محور و تربیت‌مدار است و نمی‌توان آن را صرفاً به‌عنوان یک حق طبیعی یا امتیاز غیرقابل زوال برای والدین تحلیل کرد. بررسی ادله فقهی، قواعد عامه و آرای فقیهان امامیه به‌روشنی حاکی از آن است که شارع مقدس، حضانت را ابزاری برای صیانت از فطرت الهی کودک و تضمین رشد متوازن جسمی، اخلاقی و معنوی او قرار داده است. از این رو، حق حضانت، حقی مشروط است که بقای آن منوط به احراز صلاحیت والدین در ایفای مسئولیت‌های جسمی و به‌ویژه تربیتی می‌باشد.

نتیجه اساسی پژوهش آن است که مصلحت کودک در منطق فقه شیعه، دارای دو بُعد جسمی - فیزیکی و تربیتی - اخلاقی است، اما این دو بُعد در یک سطح قرار ندارند. هرچند تأمین نیازهای مادی، سلامت جسمانی و امنیت فیزیکی کودک از ارکان اولیه حضانت به‌شمار می‌آید، تحلیل ادله قرآنی و روایی و قواعد فقهی همچون عدم اضلال، لاضرر، نفی سبیل، وجوب تعاون بر برّ و تقوا و قاعده تقدیم اهم بر مهم نشان می‌دهد که بُعد تربیتی حضانت، جایگاهی مقدم و حاکم بر سایر ابعاد دارد. بر این اساس، هرگاه سلامت تربیتی، اخلاقی یا اعتقادی کودک در معرض تهدید قرار گیرد، حتی در فرض برخورداری والدین از توان جسمی یا مالی، حق حضانت آنان مشروعیت خود را از دست می‌دهد.

بررسی مصادیق سلب صلاحیت حضانت در این پژوهش نشان داد که فقه امامیه در مواجهه با عواملی همچون بیماری‌های مسری خطرناک، ناتوانی شدید مالی،

حبس، تبعید یا ازدواج مجدد مادر، رویکردی کاملاً مصلحت‌محور اتخاذ کرده است؛ بدین معنا که این عوامل صرفاً در صورتی موجب سلب حضانت می‌شوند که به‌طور واقعی و مؤثر، فرآیند تربیت، امنیت روانی یا رشد متوازن کودک را مختل سازند. در مقابل، عواملی مانند فقدان صلاحیت اخلاقی، اختلالات روانی مؤثر، اعتیاد، ارتداد یا انحرافات عقیدتی، به دلیل تهدید مستقیم تربیت دینی و اخلاقی کودک، از مهم‌ترین و قطعی‌ترین موجبات سلب صلاحیت حضانت در فقه امامیه به‌شمار می‌آیند.

یافته دیگر پژوهش آن است که با خروج حضانت از وضعیت عادی خانوادگی و تبدیل آن به عرصه تعارض میان حق والدین و مصلحت اساسی کودک، این نهاد از قلمرو صرف روابط خصوصی خارج شده و واجد بُعدی عمومی می‌گردد. در چنین وضعیتی، دانش فقه این ظرفیت را دارد که با بهره‌گیری از قواعد اجتهادی و در چارچوب فقه حکومتی، مداخله حاکم شرع را برای تشخیص صلاحیت یا سلب حضانت و صیانت از مصلحت تربیتی کودک توجیه کند. این مداخله نه به‌منزله محدودسازی بی‌ضابطه حقوق والدین، بلکه در راستای حفظ امانت الهی و تضمین سلامت تربیتی نسل آینده جامعه اسلامی است.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که در فقه، حضانت بیش از آنکه «حق والدین» تلقی شود، «وظیفه‌ای تربیتی و مسئولیتی شرعی و اجتماعی» است که بقای آن وابسته به شایستگی اخلاقی، اعتقادی و تربیتی حضانت‌کننده می‌باشد. تثبیت تقدم مصلحت تربیتی کودک، می‌تواند مبنایی کارآمد برای تحلیل‌های فقهی معاصر، اصلاح رویه‌های قضایی در دعاوی حضانت و تدوین سیاست‌های حقوقی هماهنگ با اهداف تربیتی شریعت اسلامی فراهم آورد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (قمی). ۱۴۰۹ق. من لایحضره الفقیه (ترجمه). تهران: نشر صدوق.
۲. ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق. معجم مقاییس اللغه. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد. ۱۴۱۴ق. لسان العرب. ج ۲ و ۱۳. بیروت: دارالفکر.
۴. احمدی، سید محمد مهدی. ۱۳۴۸. روان پزشکی. ج ۲.
۵. استوار، محمد. ۱۳۷۷. روان پزشکی. ج ۴.
۶. اسماعیل بیگی، علی. ۱۴۰۴. «بررسی شمول نفقه بر مشاوره و تعلم روانشناختی». پایان نامه سطح ۳، حوزه علمیه قم.
۷. اکبری، محمود، احمد امی، و محمد زارعی محمودآبادی. ۱۴۰۲. «نقش بیماری های واگیردار در سلب حضانت والدین». مجله حقوق پزشکی، دوره ۱۷، شماره ۵۸.
۸. بیهقی، احمد بن حسین. ۱۴۲۴ق. السنن الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. جنتی، فاطمه بتول. ۱۴۰۴. «بررسی حضانت از منظر فقه امامیه و حنفیه و حقوق ایران و پاکستان». رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمیه.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۹. ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت. چاپ چهاردهم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۰۴م. الصحاح اللغه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۳. حلم سرشت، پریوش، اسماعیل دل پیشه، و احمد مستاجران. ۱۳۸۲. فرهنگ اصطلاحات علوم بهداشت. تهران: چهر.
۱۴. خوانساری، شیخ موسی. ۱۳۷۳. منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. ج ۲. تهران: المکتبه المحمدیه.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۲ق. مبانی تکمله المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۶. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۸. لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.

فقه امامیه

۱۸. رحیمی مؤقر، آفرین و همکاران. ۱۳۷۶. راه‌های پیشگیری و درمان اعتیاد.
۱۹. ساعدی، محمد. ۱۳۷۷. «حق سرپرستی و نگهداری کودک (حضانت)». فصلنامه فقه، شماره ۱۵، ۱۲۹-۱۷۵.
۲۰. سبحانی، جعفر. ۱۴۱۷ق. نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۱. سراج خرمی، ناصر. ۱۳۸۲. شناخت، پیشگیری و درمان اعتیاد. تهران: افهام.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی. بی تا. القواعد و الفوائد. ج ۱. قم: کتابفروشی مفید.
۲۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. ۱۴۱۶ق. مسالک الافهام. ج ۸. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۴. صفایی، سید حسین و دیگران. ۱۳۸۹. بررسی تطبیقی حقوق خانواده. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد. ۱۴۱۶ق. مجمع البحرین. قم: بنیاد بعثت.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۶۱ش. المبسوط فی فقه الامامیه. ج ۶. تهران: مرتضوی.
۲۷. علامه، مژگان. ۱۳۹۰. «نقش و اهمیت خانواده در تربیت دینی فرزندان». نشریه پیوند، شماره ۳۷۸-۳۷۹.
۲۸. علوی، ناصر محمد. ۲۰۰۲م. الحضانه بین الشریعة و القانون. عمان: دارالثقافه.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۹ق. العین. قم: هجرت.
۳۰. فرجی، نفیسه. ۱۳۹۱. «بررسی حق حضانت در فقه امامیه، اهل سنت و قانون ایران». فصلنامه علمی تخصصی محفل، شماره ۷، ۷۴-۸۲.
۳۱. فیض کاشانی، محمد محسن. ۱۳۹۶. مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۲. کاشف‌الغطاء. ۱۳۸۰. تحریر المجله. ج ۴. تهران: المجمع العالمی لاهل‌البيت.
۳۳. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین. ۱۴۱۹ق. کنز‌العمال. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۴. مجیدی، محمد. ۱۳۳۲. «رفتار با معتادین مجرم». مجله کانون وکلا، دوره ۱، شماره ۳۱.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی. ۱۴۰۶ق. قواعد فقه. ج ۱. تهران: نشر علوم اسلامی.
۳۶. محمودی، محمد. ۱۳۹۷. مداخله حاکم در نهاد خانواده: مبانی، قلمرو و آثار. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. مشکینی، میرزا علی. ۱۴۲۸ق. مصطلحات الفقه. قم: الهادی.
۳۸. مشهودی، زینب و همکاران. ۱۳۹۴. «آثار ابتلائات روانی مادر در برخورداری از حق حضانت». فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۱.
۳۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۳. مجموعه آثار. ج ۲۲. قم: صدرا.
۴۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۸. صحیفه نور. ج ۲۰. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی(ره).

۴۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۸. تعلیم و تربیت از دیرگاه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۴۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۹ش. تحریرالوسیله. ج ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۴۳. موسوی مقدم، سیده سمانه، علی تولایی، و حسین ایوب مهریزی. ۱۳۹۳. «تأثیر بیماری‌های جسمی بر سلب حضانت». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۶، شماره ۱۱.
۴۴. نائینی، میرزا محمد حسین غروی. ۱۴۱۸ق. المكاسب و البیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. نجفی، محمد حسن. ۱۴۰۴ق. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. ج ۳۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. نظری توکلی، سعید. ۱۳۸۵. حضانت کودکان در فقه اسلامی. تهران: سمت.
۴۷. نورمفیدی، سید مجتبی. ۱۳۹۴. حکم: حقیقت، اقسام، قلمرو. ج ۲. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۴۸. نوری، حسین بن محمد تقی. ۱۴۰۸ق. مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسه آل‌البیت(ع).